

تشکیل تعاونی صنّف خیاط

هادی درویان (خیاط)

شاه بعد از یک سفر خارجی در یک سخنرانی مسأله‌ی تعاونی را مطرح کرد که گویا تعاونی یکی از راه‌های توسعه‌ی اقتصادی و شیوه‌ی متعادل کردن ساختار اقتصادی می‌تواند باشد. ما که عضو هیأت مدیره‌ی اتحادیه‌ی صنّف خیاط بودیم، بلافاصله از این امر استقبال کردیم. هیأت مؤسسی از اعضای صنّف انتخاب کردیم چند تن از اعضای هیأت مدیره هم در آن عضو بودیم.

جلساتی در سالن اتحادیه از افراد صنّف تشکیل دادیم و برای‌شان در مورد تاریخچه‌ی تعاونی و مزایای آن سخنرانی می‌کردیم و می‌خواستیم که با خرید سهم عضو تعاونی شوند که البته به سختی مورد استقبال افراد قرار می‌گرفت.

هر سهم دویست تومان معین کردیم که پرداخت همین دویست تومان هم برای بعضی از همکاران دشوار بود که در پایان مهلت خرید سهام ما مجبور شدیم برای عده‌ای داوطلب از بانک صادرات وام درخواست کنیم تا قادر به خرید سهام تعاونی شوند. در خلال این جلسات من با معرفی یکی از دوستان به وکیلی از افراد آخاه که در خیابان ابوریحان دفتر وکالت داشت رجوع کردم چون اوایل شروع کارش بود فرصت داشت که برای ما هم اساسنامه‌ای تدوین کند. در چند جلسه‌ای که من در دفتر کارش بودم موفق شدیم اساسنامه‌ای جامع و مترقی برای صنّف آماده کنیم. این اساسنامه بعد از انقلاب هم بسیار کارآمد بود. دست‌اندرکاران بعد از انقلاب هم که از مفاد آن آگاه می‌شدند می‌گفتند خدا پدر شماها را بیامرزد که چنین اساسنامه‌ی جامعی تصویب کردید که امروز هم به کار ما می‌آید! پس از تکمیل سرمایه و اساسنامه همراه با هیأت مؤسس به مرکز تعاونی معرفی شدیم به نظر می‌رسید مسئولان امور تعاونی‌ها از استقبال صنوف زیاد راضی نبودند چون ابوحنسین یکی از سردمداران مرکز از این‌که به این سرعت ما آماده تشکیل تعاونی شدیم هیأت مؤسس را تهدید می‌کرد که «شما خیال نکنید تعاونی، اتحادیه است چون در این‌جا مسأله‌ی مالی و تجارت مطرح می‌باشد اگر پا را کج بگذارید با زندان و دادگاه روبه‌رو خواهید بود

فکرهای‌تان را یکی کنید بعد ثبت تعاونی را دنبال کنید.» با این حرف می‌خواست افراد مؤسس را دلسرد کند که البته با توضیحات ما در جلسات همه با هم مصمم شدیم که تعاونی را ثبت کنیم. تعاونی پس از یک‌سال به ثبت رسید و مجمع عادی آن تشکیل گردید و اولین هیأت مدیره انتخاب و مشغول به کار شد که من هم یکی از اعضای بودم، ابتدا با تهیه‌ی وسایل دوزندگی از دست اول شروع به کار کردیم. ما یکی دو واسطه را حذف کردیم. کالا را به قیمت ارزان‌تر از خیابان به‌دست همکاران‌مان می‌دادیم. بعد از مدتی به این امر توجه کردیم که اگر از یک فرد بازاری که به تجارت وارد باشد برای مدیرعاملی استفاده کنیم کار تعاونی توسعه پیدا می‌کند. برای این امر از دوستی قدیمی به‌نام عابدین استفاده کردیم. ایشان در خیابان مولوی حجره داشت. کارش داد و ستد بود سرمایه‌دار نبود ولی افکاری مترقی داشت. ایشان از دعوت ما استقبال کرد و وارد کار شد و به سرعت داد و ستد در تعاونی رشد کرد و ما گذشته از وسایل

در زمان شاه، عوامل بازار و

دلالتان و نمایندگان‌شان در

حاکمیت مانع از بسط و توسعه‌ی

تعاونی‌ها بودند

دوزندگی، در پی تهیه‌ی وسایل زندگی هم بودیم. در مورد ایراد بعضی از مقامات این بند از اساسنامه که تهیه و توزیع وسایل دوزندگی بود با حذف «دو»، «وسایل زندگی» معرفی می‌کردیم که تعاونی ما طبق اساسنامه می‌تواند «وسایل زندگی» همکاران خیاط را تهیه کند بدین نحو ما سال‌ها به همکاران خیاط به غیر از چرخ خیاطی و وسایل دوزندگی، وسایل خانگی از فرش و یخچال و تلویزیون و سایر وسایل با سود ۶ درصد می‌فروختیم که عده‌ی زیادی از همکاران جهیزیه‌ی دختران‌شان را به‌وسیله‌ی تعاونی صنّفی فراهم می‌کردند و به اقساط پول آن‌را می‌پرداختند. این تسهیلات برای ارتقا سطح آگاهی و احساس مشترک صنّف خیاط مفید بود.

در یکی از سال‌ها ما با قراردادی که با برادران نژادی چرخ‌فروشی خیابان خیام داشتیم هفت‌صد دستگاه چرخ برادر به صنّف فروختیم که یک‌روز به من اطلاع دادند که خودت را برسان به مرکز تعاونی که در خیابان ارباب جمشید بود نمایندگان از آلمان آمده بودند برای مذاکره با تعاونی. من رسیدم دیدم دو نفر آلمانی

با یک مترجم حضور دارند. آن‌ها گفتند: ما مسئولان فروش خاورمیانه‌ای چرخ‌های برادر هستیم اولین بار است که باخبر شدیم یک تعاونی هفت‌صد دستگاه چرخ فروخته آمده‌ایم در صورت امکان با شما قرارداد فروش ببندیم، از آلمان به شما نمایندگی بدهیم. مستقیم با شما کار کنیم و یا یک محیط دویست‌متری به ما معرفی کنید ما با ارسال ابزار کافی که حداقل ۲۰ دستگاه چرخ دوخت می‌باشد یک واحد دوخت شلوار به شراکت به‌وجود آوریم کارشناسان ما تا رسیدن به خط تولید به شما کمک خواهند کرد. پس از تولید آن‌چه که در ایران می‌توان فروخت بفروشید. مازاد تولید این کارگاه را ما می‌بریم در سایر نقاط جهان می‌فروشیم. البته این آقایان نمی‌دانستند که تعاونی ما با سرمایه‌ی اندکی که دارد از طرف حاکمیت حمایت نمی‌شود هیچ نوع کمکی از طرف دولت انجام نمی‌گرفت. شاه فقط برای ایجاد اعتبار در سطح جهان این ژست را گرفت که بگوید در ایران هم تعاونی‌ها فعالند مردم در تولید مشارکت دارند و دموکراسی برقرار است. عوامل بازار و دلالتان و نمایندگان‌شان در حاکمیت مانع از بسط و توسعه‌ی تعاونی‌ها بودند. در زمان شاه تعاونی‌ها رونقی نداشتند ما به‌خاطر علاقه‌ای که به کار دسته‌جمعی داشتیم تعاونی را تا جایی که مقدور بود فعال کردیم. ما برای خرید ارزان‌تر و کوتاه کردن دست واسطه‌ها که یکی از اهداف تعاون است اقدام به وارد کردن یک قلم از اجناس مصرفی صنّف کردیم. پروفومی از نمایندگی تجاری یوگسلاوی در مورد قرقه‌های هزار یاردی گرفتیم پس از مطالعه و بررسی تصمیم گرفتیم خود رأساً قرقه مصرفی صنّف را از خارج وارد کنیم چون قرقه تولید داخل عمده‌ترین آن قرقه‌ی زیبا بود. که حتا نامرغوب و پوسیده داشت با شکایت صنّف خیاط صاحب کارخانه را احضار کردند پس از بحث و اثبات این‌که قرقه‌ی تولیدی زیبا پوسیده، گره‌دار و نازک است، صاحب کارخانه آقای شکرچیان مدعی بود که من متخصص خارجی در کارخانه دارم بعد از تعریف‌های زیاد از سرمایه‌گذاری‌ها و غیره پس از اثبات نامرغوبی قرقه مدعی شد که شما از دولت بخواهید به من سهمیه پنبه‌ی بیش‌تری بدهد تا نخ بهتری تولید کنم. این حرف او هم بهانه‌ای برای سوءاستفاده از موقیبت به‌وجود آمده بود. ما ناچار شدیم با یوگسلاوی قرارداد ببندیم. با مشارکت افراد صنّف و سرمایه‌گذاری پول قرارداد را واریز کردیم. مدتی گذشت تماس گرفتیم کارخانه ادعا کرد که چوب برای قرقه نداریم، نمی‌توانیم تعهدمان را انجام دهیم ما گفتیم روی قرقه پلاستیک به‌پیچید. بعد از مدتی باز هم بهانه



تازه‌های نشر مرکز

چراغها را من خاموش می‌کنم

رمان
زویا پیرزاد

مارکس و سیاست مدرن

چاپ سوم
بابک احمدی

فرهنگ علوم انسانی

چاپ سوم
داریوش آشوری

جهانی شدن و آینده دموکراسی

کمال پولادی

آشنایی با صادق هدایت

چاپ چهارم
م. فرزانه

شرق در ادبیات فرانسه

ژان پیر مارتینو / ترجمه جلال ستاری

مون بزرگ

آلن فورنیه / ترجمه مهدی سبحانی

آب، بابا، ارباب

گاوینو لدا / ترجمه مهدی سبحانی

۱۰۱ مسأله فلسفی

مارتین کوهن / ترجمه امیر غلامی

دستکش قرمز

سپیده شاملو

کتابفروشی نشر مرکز: خیابان دکتر فاطمی

روبروی هتل لاله، خیابان باباطاهر

شماره ۸

صندوق پستی ۵۵۲۱-۱۳۱۵۵

تلفن: ۸۹۶۹۸۴۸ فاکس: ۸۹۶۵۱۶۹

E-mail: info@nashr-e-markaz.com

به بازار علاقه‌مند قرقه یوگوسلاوی پیچیده بر روی چوب با بسته‌بندی مقوا و مرغوب را ۲۰ ریال اعلام کرد ما دیگر قادر به رقابت نبودیم ولی به یکی از اهداف نزدیک شده بودیم یعنی خرید ارزان خرجکار خیاطی ناچاراً ما قرقه‌های تعاونی را انبار کردیم و اعلام شد قرقه تعاونی تمام شده بعد از چند ماه قرقه وارداتی آقای علاقه‌مند به قیمت قبلی برگشت در بعضی موارد ۲۶ تا ۲۷ ریال فروخته شد، یعنی تلافی دوران ارزان فروشی را درآورد و ما پس از مدتی قرقه را با سایر خرجکارهای صنفی پنهانی به افراد می‌فروختیم همان ۲۱ ریال یعنی در اقتصاد سرمایه‌داری که تجار هدفشان سود بیش‌تر و انحصار کالا است برای تعاونی‌ها جایی باقی نمی‌گذارد. ارزان‌فروشی را باید پنهانی انجام داد.

اقتصاد کشور ما طبق قانون اساسی بخشی خصوصی، بخشی دولتی و بخشی تعاونی است که در زمان جنگ ۸ ساله و در زمان دولت آقای موسوی به تعاونی‌ها امکانات بیش‌تری داده بودند و تعاونی‌ها هم کالای ارزان در اختیار مصرف‌کنندگان می‌گذاشتند و از رونق بالایی برخوردار بودند. تعاونی خیاط طبق بیان سالانه بیش از هشتصد میلیون تومان داد و ستد داشت که این امر برای بازار ناخوشایند بود از این‌رو توسط عوامل خود به‌داخل تعاونی نفوذ کردند و مسیر عادی تعاونی تغییر کرد و همان کاغذ بازی و سودجویی را رواج دادند. بعد ادعا کردند که تعاونی‌ها کارایی ندارند. حمایت دولت را از تعاونی برداشتند، به ما افراد با تجربه هم به دلیل این‌که پانزده سال قبل از انقلاب مسئولیت داشتیم طبق تصویب‌نامه‌ی شورای انقلاب از شرکت در هیأت مدیره منع کردند. بدین‌سان کار تعاونی‌ها از رونق افتاد.

چرا دولت‌مردان از این تجربه چند ساله اول انقلاب بهره نمی‌گیرند؟ با تمرکز اقتصاد در دست دولت موافق نیستیم چون ممکن است یادآور نظام اقتصادی سوسیالیستی باشد. با بخش خصوصی هم که نمی‌توان به زبان ساده کنار آمد! این بخش همان راهی را طی می‌کند که سرمایه‌داری جهانی طی می‌کند هدف سود بیش‌تر به هر قیمتی که باشد. حال در این مسیر مردمی، ملتی یا کشوری زیان ببینند می‌گویند به ما ربطی ندارد ما فقط سود مدنظر داریم آن هم هرچه بیش‌تر، بهتر. کافی است فقط به مسأله‌ی مسکن نگاه کنید هرچه تولید بیش‌تر قیمت هم بالاتر بعضی‌ها سال‌ها مسکن‌شان را خالی نگه‌داشته‌اند که قیمت گران‌تر شود. یعنی سود بیش‌تر عاید‌سازنده‌اش کند. آیا حل این معضل راهی ندارد که دارد. ♦

آوردند که پلاستیک هم برای‌مان مقدور نیست ما شکایت کردیم هیچ دستگاهی از ما حمایت نکرد. ناچاراً اعلام کردیم نخ قرارداد ما را روی مقوا پیچید که بعد از یک‌سال اطلاع دادند که نخ شما روی مقوا پیچیده شده و با بسته‌بندی کاغذی حمل شد. قرقه بعد از ۱۸ ماه آمد در گمرک جلفا ماند. اجازه‌ی حمل به تهران داده نمی‌شد. پی‌گیری کردیم گفتند قرقه‌ها استاندارد نیست و یا وبا دارد اجازه ورود نمی‌دهند ما ناچاراً درصد تماس با مدیرکل گمرکات شدیم که به‌وسیله‌ی مدیر جهان کودک آقای فرهاد مسافری مطلع شدیم که خانم آقای معادی مدیرکل گمرکات، جزو معلمان زبان جهان کودک است. از این کانال وقت گرفتیم و من رفتم به دیدن آقای معادی طبقه‌ی آخر ساختمان گمرکات. آقای معادی بعد از شنیدن اظهارات من با تلفن با اداره‌ی استانداردهای ایران واقع در کرج تماس گرفت و گفت علت عدم ورود قرقه صنف خیاط چیست گزارش کنید و چون اطمینان نداشت از تشکیلات بوروکرات ادارات شماره تلفن‌های استاندارد را به من داد و گفت هر روز تماس بگیر و بگو از طرف معادی زنگ می‌زنی جریان قرقه صنف خیاط چه شد؟ من و نماینده‌ی مدیرعامل شرکت تعاونی هر روز با اداره‌ی استاندارد کرج در تماس بودیم بحث ما آخرش به تهدید رسید. عابدینی مدیرعامل استاندارد را تهدید کرد که من همین روزها با چند دستگاه اتوبوس افراد سهامدار تعاونی را به کرج می‌آورم و می‌ریزم داخل اداره و تا حصول نتیجه از آن‌جا خارج نمی‌شویم. پس از بحث زیاد مؤسسه استانداردها موافقت کرد که مسئولان تعاونی در یک جلسه‌ی مشترک در محل اداره‌ی استانداردها شرکت کنند. رفتیم در جلسه مدیرعامل، مهندسان و کارشناس اداره حضور داشتند. پس از معرفی و دوست شدن با آقایان و توضیح این‌که این سرمایه‌اندک متعلق به صدها نفر افراد کم سرمایه است. مهندس مسئول شرح ماجرا را بدین‌سان بیان کرد که: واردکننده‌ی قرقه‌ی یوگوسلاوی آقای علاقه‌مند از تجار معروف بازار است. ایشان اجازه نمی‌دهد کسان دیگری با او رقابت کنند. پس از اطلاع از انعقاد قرارداد شما، هم به کارخانه فشار آوردند که خواسته‌ی شما را برآورده نکنند و هم بیش از صد هزار تومان در اداره‌ی استانداردها و گمرک جلفا هزینه کرده که قرقه‌ی شما ترخیص نشود. حالا پس از دو سال با این اقدامات شما ناچاراً اجازه‌ی ترخیص می‌دهیم و به ایشان هم اطلاع خواهیم داد. قرقه هزار یاردی یوگوسلاوی در بازار ۲۵ ریال بود برای ما ۲۰ ریال وارد شده بود ما ۲۱ ریال می‌فروختیم از فردای ورود قرقه ما